

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در وجوه و أدله‌ای بود که اقامه شده بر اینکه امکان ندارد تقلید را به معنای «عمل» بگیریم.

لازم است این نکته را تذکر دهیم که بحث ما در مفهوم تقلید نیست، و الان بحث ما بحث مفهومی نیست، و این که بزرگان در مسئله تقلید بر شش قول اختلاف دارند، بعضی قائل هستند که تقلید؛ عبارت از التزام است، برخی می‌گویند عمل است و همچنین اقوال دیگر، مقصود اینها؛ اختلاف در مفهوم تقلید و تعریف آن نیست، بلکه بحث در حقیقت تقلید است، یعنی «کیف یتحقق التقلید»، تقلید چگونه تحقق پیدا می‌کند؟

قائلین به «التزام» می‌گویند به مجرد اینکه انسان فتوا را اخذ کرد و التزام به آن پیدا کرد، این مقلد است، ولو اینکه هنوز به این نظر و به این فتوا عمل نکرده باشد. اما قائلین به «عمل» می‌گویند تا عمل محقق نشود، تقلید محقق نشده است. ما الان درصددیم که حقیقت تقلید چیست؟ به این معنا که «کیف یتحقق التقلید».

قائلین به «التزام» پنج وجه اقامه کرده‌اند بر اینکه اصلاً محال است که حقیقت تقلید را خود آن عمل تشکیل دهد.

دو وجهش را بیان کردیم و به نظر ما این دو وجه تمام بود و نقدهایی که بر این دو وجه داده شده، مخدوش بود.

استدلال سوم بر اینکه مراد از تقلید؛ «التزام» است

صاحب فصول (علیه الرحمة) فرموده‌اند: «ولئلا يلزم الدور في العبادات»، اگر تقلید را عبارت از «عمل» بدانیم، این مستلزم دور در خصوص عبادات است. در بیان این مطلب فرموده‌اند: «من حيث أن وقوعها يتوقف علي قصد القرية»، - این مقدمه اول است - هر عبادتی نیاز به قصد قربت دارد، شما تا قصد قربت نکنید عمل شما عمل عبادی نیست.

مقدمه دوم؛ قصد قربت متوقف است بر علم به عبادیت. کسانی که می‌خواهند تقلید را خود عمل قرار دهند، می‌گویند تا عمل نشود، تقلید نمی‌شود. لازمه‌ی این بیان این است که علم به عبادیت، متوقف بر وقوع عمل و این عبادت در عالم خارج باشد.

تقلید خودش یکی از وجوه علم است، انسان نسبت به احکام یا از روی اجتهاد علم دارد یا از روی تقلید، قائلین به التزام به قائلین به عمل می‌گویند شما که تقلید را همین عمل خارجی می‌دانید، بدین معنایش است که علم به عبادیت متوقف است بر اینکه

این عمل در عالم خارج واقع شود و هذا دور.

پس بیان دور این شد که عبادت؛ متوقف بر علم به عبادیت است. علم به عبادیت هم متوقف بر وقوع عبادت است. وقوع یک عمل عبادی، متوقف است بر اینکه انسان علم به عبادیت او داشته باشد. این یک طرف دور، علم به عبادیت هم متوقف است بر اینکه این واقع شود. چون شما می‌گویید تا واقع نشود تقلید محقق نمی‌شود. پس علم به عبادیت هم متوقف بر وقوع است و هذا دور.

این دور در کلام صاحب فصول به یک بیان و تقریب دیگری که شبیه همین بیان است، ذکر شده است.

بیان محقق خوئی

محقق خوئی (قدس سره) در کتاب تنقیح کلامی را بیان کرده که روحش به همین بیان برمی‌گردد.

ایشان بیان دور را اینطور ذکر فرموده که: مشروعیت عمل عبادی، متوقف بر تقلید است، یعنی تا من تقلید نکنم نمی‌توانم بدانم که این عمل من به عنوان عبادت مشروع است یا مشروع نیست. الان می‌خواهم یک عملی را به عنوان عبادی انجام دهم تا تقلید نکنم که نمی‌شود مشروعیت عمل، عبادیت این متوقف بر تقلید است. حالا اگر تقلید را هم متوقف بر عمل کردیم و گفتیم تقلید یعنی خود این عمل، هذا دور. (پس این دلیل سوم، دو بیان و تقریر دارد).

نقد بر این استدلال

آیا این دلیل، دلیل تامی است یا خیر؟ قائلین به اینکه تقلید عبارت از عمل است، در مقام نقد این دلیل گفته‌اند علم به عبادیت، متوقف بر وقوع این عمل در عالم خارج نیست. علم به عبادیت، متوقف است بر علم به آن فتوایی که مجتهد داده است.

بعبارة آخری آن بیان دوری که ابتدا گفتیم این بود که وقوع عمل به نحو عبادت، متوقف بر عمل به عبادی بودن این است. تا ما علم نداشته باشیم به اینکه این عمل عبادی است، عمل به نحو عبادت نمی‌تواند واقع شود. این مقدمه قابل خدشه نیست که وقوع عمل به عنوان عبادی، متوقف است بر علم به عبادیت.

اشکال در مقدمه بعد است، شما در دلیل می‌گویید علم به عبادیت، متوقف بر وقوع این عبادت در عالم خارج است، می‌گویید چون شما می‌گویید تقلید یعنی عمل، پس تا عمل نیاید ما علم به عبادیت پیدا نمی‌کنیم. اینها جواب می‌دهند که عمل به عبادیت، متوقف بر وقوع عبادت در عالم خارج نیست، بلکه توقف دارد بر آن فتوای مجتهد و علم شما به آن فتوا. اگر علم داشته باشید به اینکه مجتهد چنین فتوایی داده، پس الان علم پیدا می‌کنید که هذا العمل عبادی؛ اما ما می‌گوییم مادامی که عمل نیاید، تقلید محقق نمی‌شود. علم به عبادیت، متوقف بر تقلید است یعنی متوقف بر خود عمل در عالم خارج نیست.

نظر استاد محترم

به نظر می‌رسد این نقد، نقد تامی است. مخصوصاً با این توضیحی که ما عرض کردیم. ولو اینکه در کلمات به این نحو نیامده و به صورت اشاره‌ای بیان کرده‌اند این را که علم به عبادیت، متوقف بر این نیست که من حتماً الان عمل را انجام دهم. الان خیلی‌ها می‌دانند که نماز عبادت است، اما نماز هم نمی‌خوانند، عمل به عبادیت اینطور نیست که فقط در اثر وقوع عمل در عالم

خارج محقق شود. پس این دلیل، دلیل ناتمامی است.

استدلال چهارم

استدلال چهارم؛ قیاس است، مسئله تقلید را به اجتهاد قیاس کرده‌اند. گفته‌اند همان‌طور که در باب اجتهاد، اجتهاد سابق بر عمل است، یعنی مجتهد ابتدا اجتهاد می‌کند، بعد از اجتهاد، عمل را انجام می‌دهد، تقلید هم باید همین‌طور باشد. چرا؟ زیرا بین تقلید و اجتهاد تقابل وجود دارد و متقابلان از نظر حکم یکسان هستند. اگر آن متقابل باید در آن زمان باشد، این متقابل هم باید در همان زمان باشد. اگر گفتیم بین اجتهاد و بین تقلید تقابل وجود دارد، روشن است که اجتهاد قبل از عمل است، نتیجه می‌گیریم که پس تقلید هم باید قبل از عمل باشد.

لذا اینکه شما می‌گویید تقلید، عبارت از خود عمل است، این حرف باطلی است، تقلید یک حقیقتی و واقعیتهای دارد، که این حقیقت و واقعیت قبل از عمل تحقق پیدا می‌کند.

نظر استاد محترم

این دلیل باطل است و بطلانش از دو جهت است؛ یک جهت، جهت نقضی است و آن این که می‌گوییم از ابتدای بحث گفتیم سه چیز داریم، احتیاط، اجتهاد، تقلید. در احتیاط شما چه می‌گویید؟ اگر می‌گویید همان‌طور که اجتهاد قبل از عمل است، تقلید هم باید قبل از عمل باشد، پس احتیاط هم باید همین‌طور باشد. در حالی که در احتیاط خیلی واضح و روشن است که احتیاط به نفس عمل است. شما دیگر در احتیاط نمی‌گویید اول من احتیاط می‌کنم بعد عمل را انجام می‌دهم. احتیاط به خود عمل تحقق پیدا می‌کند. پس نقد اول یک نقد نقضی است.

نقد دوم این است که اصلاً بین اجتهاد و تقلید تقابل وجود ندارد. این نقد را محقق اصفهانی (رساله اجتهاد و تقلید: 14) بیان فرموده‌اند.

نقد محقق اصفهانی بر استدلال چهارم

نظر ایشان این است که بین اجتهاد و تقلید تقابل نیست، تقابل بین دو عمل است، عملی که از روی اجتهاد است و عملی که از روی تقلید است. عبارت ایشان این است: «لا تقابل بین الاجتهاد و التقليد حتّی یكون سبق الأوّل علی العمل موجّباً لسبق الثاني علیه، بل التقابل بین عمل المجتهد و عمل المقلّد، فالعمل المستند إلى ما حصله من المدرك عمل المجتهد، و العمل المستند إلى رأي الغير علی عمل المقلّد»، بین اجتهاد و تقلید، تقابلی وجود ندارد. اگر ما بگوییم بین خود اجتهاد و تقلید تقابل است اگر اجتهاد زماناً مقدم بر عمل باشد تقلید هم باید زماناً مقدم بر عمل و قبل از عمل باشد. بله، تقابل بین عمل مجتهد و عمل مقلد است، عملی که مستند به آن استنباطی باشد که از مدارک به دست آورده، این می‌شود عمل مجتهد و عملی که مستند به رأی غیر است، می‌شود عمل مقلد.

در توضیح فرمایش ایشان عرض می‌کنیم؛ خود اجتهاد یا تقلید دو عنوان انتزاعی هستند، یعنی وقتی که مجتهد یک استنباطی کرد و حکم شرعی را بدست آورد، ما از این استنباطش، اجتهاد را انتزاع می‌کنیم. تقلید هم همین‌طور است، اگر انسان فعل خودش را مطابق با رأی غیر قرار داد، عنوان تقلید را انتزاع می‌کنیم.

تقلید و اجتهاد دو عنوان انتزاعي است، و حال آنکه تقابل، بین امور واقعیه است، بین دو فعل یا دو شیء است.

آن وقت می‌فرمایند تقابل بین خود عمل مجتهد و عمل مقلد است. مجتهد عملش اگر مستند به ما حصله من المدرک باشد، می‌گویند این عمل اجتهادی است، اگر عمل، مستند به رأی غیر باشد، این عمل می‌شود تقلیدی.

تعلیقہ استاد محترم بر کلام محقق اصفهانی

اینجا تعلیقہ‌ای که ما بر فرمایش محقق اصفهانی داریم این است که مستدلّ در استدلالش روی تقابل تکیه نمی‌کند، مستدل نمی‌گوید که چون بین تقلید با اجتهاد تقابل وجود دارد؛ لذا همانطور که اجتهاد قبل از عمل است تقلید باید قبل از عمل باشد. آنچه که مستدل به آن تکیه می‌کند این است که می‌گوید بالاخره اجتهاد یک طریق مأمّن است، طریقی است که انسان را ایمن از عقاب می‌کند. تقلید هم یک طریق مأمّن است، احتیاط نیز یک طریق مأمّن است.

حالا می‌گوید چون اینها همه در عرض یکدیگر هستند، ما قبلاً هم ثابت کردیم بین این سه تا هیچ طولیتی وجود ندارد، هیچ فقیهی نمی‌گوید اول هر کسی باید برود اجتهاد کند، اگر نتوانست برود احتیاط کند، اگر نتوانست برود تقلید کند، بلکه این سه تا عنوان در عرض یکدیگر است. می‌خواهد از اینکه این سه تا در عرض یکدیگر است به عنوان قرینه استفاده کند. همانطوری که این طریق اجتهاد، طریقی است که سابق بر عمل است، پس تقلید هم باید یک طریقی باشد که سابق بر عمل باشد. اصلاً نمی‌خواهد از راه تقابل استفاده کند.

بعضی گفته‌اند شما که می‌گویید بین اجتهاد و تقلید تقابل است چه نوع تقابلی است؟! تقابل عدم و ملکه است؟ تقابل تناقض است؟ تقابل تضاد است؟ عرض می‌کنیم اصلاً اینها مقصودشان تقابل نیست.

خلاصه اینکه فقط همان نقد اول که نقد نقضی است، خیلی خوب است، که این دلیل را نقض کنیم به احتیاط و بگوییم احتیاط مگر طریق نیست، اما این احتیاط قبل از عمل نیست، بلکه مقارن با عمل است.

دقت کنید ما اصلاً کاری نداریم به اینکه تقابل دارد یا ندارد، مستدل استدلالش متمرکز نشده که اینها چون متقابلان هستند پس باید در حکم مشترک باشند. اگر مستدل می‌گفت که «الاجتهاد و التقليد متقابلان و متقابلان مشترکان فی الحکم»، بعد می‌گفتیم حالا که اجتهاد قبل از عمل است، تقلید هم باید قبل از عمل باشد.

ما هر چه دقت کردیم، مستدل در این استدلال اصلاً بحث تقابل را مطرح نکرده، بلکه قیاس کرده تقلید را به اجتهاد، می‌گوید همانطور که اجتهاد یک طریقی است قبل از عمل، پس باید تقلید هم یک طریقی باشد قبل از عمل.

در احتیاط، التزام دیگر معنا ندارد، چون آن احتیاطی که طریق مأمّن است، آنجایی است که انسان یقین پیدا می‌کند امثال کرده، یعنی وقتی شما یقین دارید با جمع بین دو عمل امثال کردید، اسم این را می‌گذارند احتیاط. التزام به احتیاط اصلاً در امثال کافی نیست.

در باب احتیاط خصوصیتی دارد که حتماً باید امثال انجام شود تا احتیاط محقق شود. کسی فرض کنید که دو عمل را انجام نداده، فقط ملتزم شده به احتیاط، نمی‌گویند هذا الشخص محتاط یا احتاط فی العمل. حقیقت احتیاط را خود عمل تشکیل می‌دهد. چرا؟ می‌گوییم احتیاط یعنی اینکه یک کاری انجام دهد که یقین پیدا کند که آن عمل و تکلیف واقعی در بین یکی از این اعمالش هست. نمی‌داند جمعه واجب است یا ظهر؟ هر دو را انجام دهد، این می‌شود احتیاط. التزام به احتیاط اسمش احتیاط

نیست. من الان ملتزم می‌شوم به اینکه احتیاط کنم، نمی‌گویند احتیاط کرد.

در باب تقلید هم کسی نمی‌گوید التزام به تقلید، یا التزام به اجتهاد، می‌گوییم در باب خود تقلید، بعضی می‌گویند حقیقتش التزام به قول غیر است، نه التزام به تقلید.

بین التزام به تقلید و بین اینکه تقلید خودش التزام باشد فرق وجود دارد.

در احتیاط اصلاً معنا ندارد بگوییم واقعیتش التزام است، یعنی تصویر نمی‌شود که ما احتیاط را بگوییم یک واقعیت و حقیقتی به نام التزام دارد، تا التزام پیدا کردند بگویند احتیاط محقق شد!! اما در تقلید این معنا امکان دارد و لذا الان داریم بحث می‌کنیم که آیا حقیقتش التزام است یا حقیقتش عمل است. لذا بین التزام به تقلید و بین اینکه حقیقت تقلید در آن التزام است فرق وجود دارد.

ما الان هنوز داریم این ادله‌ای را می‌خوانیم که ببینیم آیا قول به اینکه تقلید یعنی عمل، این ممکن است یا نه؟

ولی این اشکال یکی از اشکالات است که شما که این طرق ثلاثه را مأمّن قرار می‌دهید و می‌گویید تقلید یعنی التزام، حالا که التزام شد، به مجرد این التزام به قول غیر، می‌گویید تقلید حاصل شد. اینکه تا عمل خارجی واقع نشود مأمّن از عقاب نیست، از عقابی که اجمالاً می‌دانیم. ما می‌گوییم اجمالاً هر انسان مسلمانی می‌داند که کالبهائم نیست، علم اجمالی دارد به یک سری از تکالیف، یعنی واجبات یا محرمات که باید آنها را انجام دهد، اگر آنها را ترک کند یا آن محرمات را انجام دهد گرفتار عقاب می‌شود.

دلیل پنجم

دلیل پنجم را در مستمسک مرحوم آقای حکیم ببینید تا توضیحات آن را عرض کنیم.

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين